



Intertextual Relationships in Hafez's Sonnet 69 and the Interpretation of Surah Ra'd in Kashf al-Asrar Based on Gérard Genette's Theory

Ali Akbar Noresideh*¹, Ali Bagheri², Mohammad Fatemi³, Bahare Dadashi Kardae⁴

¹ Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Semnan University, Semnan, Iran.

² PhD in Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Semnan University, Semnan, Iran.

³ Ph.D student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran.

⁴ Master's student in Arabic Literature, Faculty of Literature and Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
23/10/2025
Accepted:
12/01/2026

Intertextuality is one of the theories proposed in the 20th century, and this theory believes that texts are related to each other and none of the texts are independent or needless from the texts before them, but the texts are continuously interacting and exchanging with each other. One of these important texts, which has been used as a pretext for many texts, is the Holy Quran, and many writers and poets have been influenced by this divine source. are and in the studies that have been done about the impact of poets/writers on the Qur'an and hadiths, as the research shows, Hafez Shirazi is among the poets who were very familiar with the Qur'an and hadiths and whose job was to study the Qur'an. Based on the descriptive-analytical method, the leading research aims to investigate intertextual relationships based on the theory of intertextuality of Gérard Gennett between Sonnet 69, "The nightingale had a beautiful flower leaf in its beak/and inside it, there was a beautiful leaf and a moaning song". From Hafiz and Surah Mubarakah Raad and Tafsir Kashf al-Asrar by Rashid al-Din Fazlullah Meybidi.. The results of the research show that in this sonnet, Hafez made great use of themes and verses of the Qur'an, and especially the interpretation of Surah Ra'ad from Kashf al-Asr Meybdi, and uses it in different ways. And a major part of the sonnet discussed under intertextual relations and relationships, including allusion, translation, assurance and adaptation of expressions and words, owes to borrowing from the verses of the Qur'an and the interpretation of Surah Ra'ad Kashf al-Asr by Meybidi Most of the intertextual relationships include implicit intertextuality and we see few explicit intertextuality.

Keywords: *intertextuality, Surah Raad, interpretation of Kashf al-Asrar, sonnet 69 of Hafez, Gerard Genet.*

Cite this article: Noresideh, A. & Bagheri, A. & Fatemi, M. & Dadashi Kardae, B. (2026). *Intertextual relationships in Hafez's sonnet "69" and interpretation of Surah Ra'd Kashf al-Asrar Based on Gerard Genet's theory*, year2, issue2, Pp 245-270.

DOI: 10.22034/jisall.2026.578902.1112

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



*Corresponding Author: Ali Akbar Noresideh

Address: Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Semnan University, Semnan, Iran.

E-mail: noresideh@semnan.ac.ir



خوانش بینامتنی غزل «۶۹» حافظ و تفسیر سوره رعد کشف الأسرار بر پایه نظریه ژرار ژنت

علی اکبر نورسیده*^۱، علی باقری^۲، محمد فاطمی^۳، بهاره داداشی کاردر^۴

^۱ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

^۲ دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

^۳ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

بینامتنیت یکی از نظریه‌های مطرح شده در قرن بیستم است و بر این باور است که متون با یکدیگر در ارتباط هستند و هیچ‌یک از متون مستقل و بی نیاز از متون پیش از خود نیستند بلکه متون پیوسته باهم در تعامل و داد و ستداند. یکی از این متون مهم که به عنوان پیش متن برای بسیاری از متون قرار گرفته، قرآن کریم می باشد و بسیاری از نویسندگان و شاعران از این منبع الهی تأثیر پذیرفته اند و آن‌طور که تحقیقات نشان می دهد از جمله شاعرانی که بسیار با قرآن و حدیث مانوس بوده، حافظ شیرازی است. پژوهش پیش‌رو بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مناسبات و روابط بینامتنی بر اساس نظریه بینامتنیت ژرار ژنت میان غزل ۶۹ به مطلع « بلبلی برگ گلی خوش‌رنگ در منقار داشت / و اندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت» از حافظ و سوره مبارکه رعد و تفسیر کشف الأسرار رشید الدین فضل الله میبیدی بپردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حافظ در این غزل از مضامین و آیات قرآن و به ویژه تفسیر سوره رعد از کشف الأسرار میبیدی بسیار استفاده برده است و بخش عمده‌ای از غزل مورد بحث ذیل مناسبات و روابط بینامتنی اعم از تلمیح، ترجمه، تضمین و اقتباس عبارات و الفاظ، مدیون وام‌گیری از آیات قرآن و تفسیر سوره رعد کشف الأسرار میبیدی است. همچنین بیشتر روابط بینامتنی از نوع ضمنی است و شاهد تعداد کمی از بینامتنیت صریح هستیم.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۴/۰۸/۰۲

پذیرش:

۱۴۰۴/۱۰/۲۳

کلمات کلیدی: بینامتنیت، سوره رعد، تفسیر کشف‌الأسرار، غزل ۶۹ حافظ، ژرار ژنت.

استناد: نورسیده، ع.ا. باقری، ع. فاطمی، م. داداشی کاردر، ب. (۱۴۰۴). *خوانش بینامتنی غزل «۶۹» حافظ و تفسیر سوره رعد کشف الأسرار بر پایه نظریه ژرار ژنت*، دوره ۲، شماره ۲، صص ۲۴۵-۲۷۰.

DOI: 10.22034/jisall.2026.578902.1112



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

۱. مقدمه

بینامتنیت روابط میان متون را کشف و بازنمایی می‌کند. در این نظریه با سه اصل مهم متن غایب، متن حاضر، و روابط بینامتنی مواجه می‌شویم. در این پژوهش، قرآن و تفسیر سوره مبارکه رعد متن غایب، و غزل ۶۹ حافظ متن حاضر است و سومین اصل، روابط بینامتنی است که ارتباط میان این دو متن را روشن و آشکار می‌کند.

با توجه به این نظریه یکی از منابعی که حضورش در بیشتر متون غیرقابل انکار است قرآن است و این کتاب الهی یکی از آبخوره‌های مهمی است که اغلب شاعران و نویسندگان به اندازه وسع خود از آن بهره برده، آثاری در پی آن خلق کردند. پر واضح است هر چه این تاثیر بیشتر باشد به تبع صبغه و رنگ قرآنی بیشتری می‌گیرد. حافظ در جای جای دیوانش تصریح می‌کند که قرآن را در سینه دارد و با چهارده روایت آن آشناست؛ مانند دیگران قرآن را دام تزویر قرار نمی‌دهد و به حق قرآن، از ریا و تزویر باز می‌گردد. به باور حافظ تا زمانی که وردت قرآن باشد نباید غم را به دل راه داد و از یکسو، دیو هم از قومی که قرآن می‌خوانند، می‌گریزد و در آخر می‌گوید: هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم. از همین روست که برخی صاحب‌نظران بر این باورند که «شعر حافظ، همه الهامات و حدیث قدسی و لطایف حکمی و نکات قرآنی است. عبارات و الفاظ قرآنی و روایی در اشعار حافظ، خود نشان‌گر توجه و انس او به قرآن و در دقت سرودن آنهاست» (فاطمه رضوی، ۱۳۸۳، ش ۴۲: ۲۴). بدین جهت است که حافظ تمام داشته‌هایش را از دولت قرآن دانسته و سوای آشنایی کامل حافظ با قرآن، بلکه او با قرائت‌های متعدد، ظرافت‌ها و بعضی از کتب تفسیری و نیز علوم قرآنی و اصلاحات قرآنی از جمله ناسخ و مسنوح، محکم و متشابه، آیات الاحکام، شان نزول آیات، فقه‌القرآن و نکات حکمی و معانی والای کتاب آسمانی تسلط و آشنایی داشته است. (خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۶۶-۴۵؛ پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۴۴-۴۳؛ حیدری و صحرايي، ۱۳۸۵: ۲۴-۷)

از این میان از جمله تفاسیر قرآن، تفسیری موسوم به «کشف‌الاسرار و عده‌الابرار» از خواجه رشید‌الدین فضل‌الله میبیدی است. این تفسیر، تفسیر عرفانی به شمار می‌رود و در نوبت سوم آن، حکایات و داستان‌های دینی-حکمی-عرفانی فراوانی به چشم می‌خورد. در این راستا، حدود و ثغور این پژوهش و مفروض نگارندگان مقاله پیش‌روی این است که علاوه بر تبیین روابط بینامتنی غزل «۶۹» با سوره مبارکه رعد، برای نخستین بار در پی کشف روابط بینامتنی غزل نامبرده حافظ و تفسیر کشف‌الاسرار برمی‌آید؛ اثری که به لطف بخش «نوبت ثالثه»، توانسته بستری برای ایجاد روابط بینامتنی فراهم سازد و یکی از تفاسیری قلمداد گردد که بر متون نسل آینده بعد از خود تاثیر مستقیم گذاشته است. در راستای دعوی اخیر، می‌توان به این نکته از حافظ اشاره کرد که در آن اذعان به جمع کردن داستان‌های حکمت‌آموز و عرفانی با نکات قرآنی می‌کند: «ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد/

لطایف حکمی با نکات قرآنی؛ از سویی وجود لغات، ترکیبات و عبارات و داستان‌هایی به صورت طابق نعل بالنعل و نقل گزاره‌ای از تفسیر کشف‌الاسرار میبیدی دلایل محکم و مبینی است که نشان از توجه ویژه حافظ به تفاسیر قرآن به ویژه تفسیر کشف‌الاسرار میبیدی دارد.

باری، قرآن و تفسیر **کشف‌الأسرار** به عنوان آبشخور فکری حافظ، در پرورش اندیشه شعری او بسیار موثر افتاده است و همین امر است که در اقناع خواننده و فضای حاکم بر غزل، تاثیر بسیاری بر جای می‌گذارد.

گفتنی است شیوه پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است و نسخه مورد استفاده نیز «**دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ**» از سلیم نیساری می‌باشد. ارزیابی مناسبات و روابط بینامتنی موجود در شعر حافظ را می‌توان در قالب تلمیح، ترجمه عبارات و الفاظ قرآنی و همین‌طور تضمین و اقتباس عبارات و الفاظی از قرآن و تفسیر سوره رعد از **کشف‌الأسرار** تحلیل و بررسی نمود. با تأسی و تمسک به آنچه گذشت، بررسی روابط و مناسبات بینامتنی با توجه به نظریه بینامتنیت ژرار ژنت (Gérard Genette) میان **غزلیات** حافظ با قرآن و تفسیر **کشف‌الأسرار** خواجه رشید الدین فضل الله میبیدی نشان از اهمیت ویژه‌ای دارد چرا که حافظ در سرودن غزل مورد بحث نگاه مستقیمی به **قرآن** و تفسیر **کشف‌الاسرار** داشته است.

پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخی برای سوالات زیر است:

- تأثیر پذیری حافظ در غزل ۶۹ از تفسیر سوره رعد چگونه ارزیابی می‌شود؟ از دیدگاه بینامتنیت، آیا حافظ در سرایش اشعارش به آوردن مضامین قرآنی و تفسیر کشف‌الاسرار توجه نشان داده است؟
- انواع بینامتنیت به کار برده شده توسط حافظ از سوره رعد و تفسیر کشف‌الاسرار بر اساس نظریه بینامتنیت ژرار ژنت کدامند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره تاثیر و تاثر از قرآن در گستره ادبیات تحقیقات گسترده و وسیعی صورت گرفته است که از جمله مهم‌ترین تحقیقاتی که در مورد ارتباط حافظ و تاثیرپذیری او از قرآن می‌توان به آنها اشاره نمود بدین قرار می‌باشد:

علی نظری و دیگران (۱۳۸۹): اثرپذیری پنهان حافظ از قرآن کریم در غزل پنجم دیوان او؛ مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی. قصد دارد با روش توصیفی تحلیلی، غزل پنجم دیوان حافظ را با داستان حضرت موسی و خضر با آنچه در سوره کهف آمده است، مطابقت داده و ساختار شعری و هنری او را با داستان مذکور بررسی و تحلیل کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حافظ با کاربست بینامتنیت، ضمن

اینکه در راستای سازگاری و هماهنگی طولی ابیات غزل پنجم کوشیده است، همینطور تعداد قابل ملاحظه‌ای از واژگان، مواد، عبارات و ترکیبات سوره مبارکه کهف را به کار می‌برد و با آن ارتباط، همخوانی و تناسب ژرفی ایجاد می‌کند.

محمدعلی صادقیان (۱۳۹۰): **جلوه‌هایی از قرآن کریم در شعر حافظ؛** نشریه وحید. بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و سیاق تأثیرپذیری حافظ از قرآن کریم بپردازد. نگارنده در این جستار تحت سه عنوان فرعی و در قالب اقتباس مستقیم، اقتباس غیر مستقیم و تداعی معانی به بررسی و تحلیل تأثیرپذیری حافظ از قرآن کریم پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حافظ در سه عنوان نامبرده از قرآن کریم تأثیر می‌پذیرد که همین مساله به غنای اشعار حافظ کمک شایانی داشته است.

احمد خواجه‌ایم و همکاران (۱۳۹۵): **بینامینیت قرآن و حدیث در اشعار تعلیمی حافظ شیرازی بر اساس نظریه‌های ناقدان ادبی؛** پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. بر آن است تا دیوان اشعار حافظ را بر اساس نظریه بینامتنی ناقدانی چون باختین، لوران ژنی، ژرار ژنت، کریستوا، بارت و ... نقد و بررسی کرده تا وام‌گیرهای آگاهانه یا غیر مستقیم خواجه از آیات و روایت را مکشوف سازد. نتایج پژوهش حاکی از آنست که حافظ در سرودن مضامین تعلیمی اشعار خود، هشتاد و نه درصد آن را غیر آگاهانه و پنهان تحت تأثیر آیات وحی و احادیث سروده است.

میرجلیل اکرامی (۱۴۰۲): **دولت قرآن و اسلوب بیان در شعر حافظ؛** متن پژوهی ادبی. سعی دارد با روشی توصیفی-تطبیقی آثار و نشانه‌های ساختار زبان و فنون بلاغی قرآن کریم را در صورت و ساختمان غزل حافظ بررسی نماید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حافظ در غالب موارد اعم از تناسبات لفظی، معنوی و بهم‌پیوستگی تصاویر یا کلمات، استفاده از اهنگ کلمات، ترکیبات و الهامان زبانی، سبک و سیاق و به کارگیری صنایع ادبی به روش قرآن عمل نموده است.

گفتنی است هیچ کدام از موارد فوق مستقیم به موضوع پژوهش حاضر مرتبط نمی‌شوند و مناسبات بینامتنی بین تفاسیر قرآن و غزلیات **دیوان حافظ** بر اساس نظریه ژرار ژنت مغفول مانده است. از این رو بررسی مناسبات و روابط بینامتنی غزل ۶۹ با مطلع «بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت/ ...» با تفسیر سوره رعد **کشف‌الأسرار** خواجه رشیدالدین فضل الله میبیدی موضوعی است که نخستین اقدام پژوهشی در این باب به شمار می‌رود.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. ژرار ژنت و بینامتنیت

بررسی و پژوهش در حوزه نظریات نقد محور شامل دو بعد است. بدین صورت که برخی متن را یک واحد بسته و منحصر به فرد تلقی نموده، برخی دیگر آن را متنی می‌دانند که با دیگر متون در تعامل است که در اصطلاح چنین روایتی را «بینامتنی» یا «تناس» می‌نامند. بینامتنیت نظریه‌ای است که برای اولین بار توسط ژولیا کریستوا (Julia Kristeva) به عنوان یک نظریه مستقل در قرن بیستم مطرح شد. پیرامون مفهوم و اصطلاح بینامتنیت تعاریف متعددی ارائه شده است که به صورت اختصار می‌توان آن را تأثیرات مستقیم یا غیر مستقیمی که یک اثر بر اثر دیگر می‌گذارد و هنگامی که خواننده آن را میخواند متوجه حضورش می‌شود در نهایت این تأثیرات نمود پیدا می‌کند که به صورت آشکار یا ضمنی یا غیرآشکاراست (ر.ک: Gignoux, ۲۰۰۵, م ۴۰). از این رو این اصطلاح، به معنای روش‌های گوناگونی است که هر اثر ادبی به کمک آن با دیگر متون از رهگذر تلمیحات یا جذب مولفه‌های ملموس و صوری از متون قبل از خود، نقل قول‌های آشکار و پنهان و یا به لحاظ اشتراکات ادبی اجتناب ناپذیر تداخل می‌یابند.

شایان ذکر است که در آغاز بینامتنیت به عنوان علم مستقل در نیامده بود اما در این بین کسانی چون فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussure) و مهم‌ترین آن‌ها میخائیل باختین (Graham Allen) به آن پرداختند. معرفی نشانه‌شناسی و مؤلفه‌های آن از جانب دو سوسور، و گفتگومندی و چندصدایی از جانب باختین، کریستوا را به سمت نظریه بینامتنیت سوق داد. گراهام آلن (Graham Allen) در این مورد می‌گوید: «به یک معنا، بینامتنیت، مانند نظریه ادبی و فرهنگی مدرن، ریشه در زبان‌شناسی قرن بیستم و به‌ویژه در آثار تاریخی زبان‌شناسی به نام فردینان دو سوسور دارد» (گراهام آلن، ۱۳۸۰: ۱۴). بنابراین کریستوا با نظریات گفتگومندی و چند صدایی باختین و نشانه‌شناسی سوسور بود که نقشه ذهنی منظمی یافت و نظریه بینامتنیت را ارائه کرد.

پس از کریستوا، افراد دیگری در توسعه بینامتنیت نقش داشتند، از جمله رولان بارت (Roland Barthes)، که بینامتنیت خوانشی را پیشنهاد کرد در نتیجه، بارت و کریستوا اولین نسل بینامتنیت بودند، اما با ظهور نسل دوم یا اصلاح‌طلبان که مهم‌ترین آن‌ها مایکل ریفاتر (Michael Riffaterre) و لوران جنی (Laurent Jenny*) بودند، بینامتنیت وارد مرحله کاربرد عملی شد و استقلال بیشتری یافت. پس از بارت، ژرار ژنت، منتقد و نظریه‌پرداز ادبی فرانسوی، روابط میان متون را به پنج دسته اصلی تقسیم می‌کند (بهمن نامور مطلق، ۱۴۰۳: ۱۳) از این میان، می‌توان به بینامتنیت اشاره نمود. پژوهش حاضر بر پایه روش «بینامتنیت» ژنت عمل نموده و آن را طبق نظر ژنت در سه شاخه صریح، غیرصریح و ضمنی مورد مطالعه قرار می‌دهد. پس از آشکار نمودن زوایا و ایجاد ارتباط و سرخ‌های موجود میان متن غایب و متن حاضر می‌توان شاخه‌های مطرح شده توسط ژنت را در هر متنی آشکار نمود و این آشکارسازی هدف اصلی این پژوهش می‌باشد. با این هدف مخاطب حین خواندن این اشعار متوجه

می‌شود که شاعر چه میزان از ابتکار خود استفاده کرده است و چه میزان از متون دیگر وام گرفته است. در واقع بینامتنیت در این پژوهش روابط پیچیده و پنهان میان غزل ۶۹ حافظ و تفسیر سوره رعد را شناسایی می‌کند. این روابط می‌توانند شامل نقل قول، تضمین، تلمیحات و تغییرات باشند. با بررسی دقیق این روابط، می‌توان به درک عمیق‌تری از اشعار و معنای آن دست یافت.

۲-۲. نمایه بینامتنیت در غزل ۶۹ حافظ و تفسیر سوره رعد

الف). بینامتنیت ضمنی:

در این سطح از بینامتنیت، مولف متن پیشین/پسین در تلاش است دلالت‌ها، نشانه‌ها و رد پای متن نخستین/پیشین را پنهان کند اما با توجه به قرینه‌های موجود در متن و قدری تامل، این روابط و مناسبات و حتی متن مرجع آن قابل تشخیص خواهد شد. «گاهی مؤلف متن دوم قصد پنهان کاری بینامتن خود را ندارد و به همین سبب نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را نیز شناخت؛ اما این عمل هیچ‌گاه به صورت صریح انجام نمی‌پذیرد و به دلایلی، که بیشتر ادبی است به اشارات ضمنی بسنده می‌شود. بنابراین بینامتنیت ضمنی نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیرصریح سعی در پنهانکاری دارد» (بهمن نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۹).

«گرمید راه عشقی فکر بدنامی مکن شیخ صنعان خرقة رهن خانه خمار داشت»

(شمس‌الدین محمد حافظ، ۱۳۸۷: ۹۹)

یکی از اصول بنیادی سیر و سلوک داشتن مراد و پیوند ایجاد شده بین مرید و مراد می‌باشد. در تفسیر سوره رعد به مواردی برمی‌خوریم که از این ارتباط سخن گفته است. میبیدی در تفسیر آیه ﴿اللَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد، ۲۸)، می‌گوید «بر لسان اهل اشارت این آیت از دو کس خبر می‌دهد: یکی مرید و دیگر مراد. یکی اوقات خویش مستغرق دارد بذکر زبان، گهی نماز و گهی تسبیح و گه خواندن قرآن و یکی بذکر حق در میان جان، از عزتی که هست در بحر عیان، او را پرداخت نیست» (احمد بن محمد میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۲۰۵ - ۲۰۶).

آنطور که در داستان‌ها آمده شیخ صنعان در برخورد با دختر ترسا، دل و دین می‌بازد و او را به خوک‌بانی وامیدارد. با توجه به این مساله و دیدگاه قدما نسبت به دنیا که آن را به منزله عروس تلقی می‌نمودند؛ از این رو دور از ذهن نیست که بپذیریم دختر ترسا در این داستان، همان دنیای عروس مانند خوش خط و خال باشد. مویذ این نکته، گفته‌ای است از میبیدی که در ادامه تفسیر آیه ۲۸ سوره رعد چنین می‌گوید: «یحیی معاذ رازی گفت: این دنیا بر مثال عروسی است و عالمیان در حق وی سه گروه هستند: یکی از آن‌ها عارف است که او را از مهر و محبت چندان شغل افتاده که او را پروای دوستی و

دشمنی آن عروس نیست ... و آن عارف را در آن منازل و درجات بهشتیان برگذارند و به علین رسانند»(همان : ۱۶۸).

از همین رو است که در راه عشق نباید فکر بدنایمی کرد و عاشق را با فکر بدنایمی چه صنمی باشد، به عبارت دیگر عشق، خود بدنایمی است اما عاشق واقعی به بدنایمی نمی نهد آنطور که شیخ صنعان در خصوص عشق به دختر ترسا دست از دنیا و متعلقات آن می شویید.

«بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت و اندر آن برگ و نواخوش ناله های زار داشت»

(شمس الدین محمد حافظ، ۱۳۸۷: ۹۹)

در تفسیر **کشف الأسرار**، جلد پنجم، ذیل تفسیر آیات ابتدایی سوره مبارکه رعد، از مرغی سخن می گوید:

«آن روز که جنازه جنید برداشتند **مرغی** بیامد بر آن گوشه نعلش وی نشست، مردمان دست بروی می فشاندند بر نمی خاست، گفت: آن مرغ را روی کرامت بزبان حال گفت دست از ما بدارید که این چنگ ما بمسما عشق در گوشه نعلش وی دوخته اند، این کالبد جنید امروز نصیب کروییان است، اگر نه زحمت غوغای شما بودی، با ما بازوار درین هوا پرواز کردی ...»(احمد بن محمد میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۶۶).

در روایتی دیگر از **کشف الأسرار** حکایت سفیان و مرغی است که حافظ بیشتر به این روایت توجه داشته تا روایت جنید، زیرا در روایت مربوط به سفیان نام پرنده (بلبل) ذکر شده است. میبیدی در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَكَأَنَّهُمْ يَمِئْتُونَ الْمِيثَاقَ﴾ (رعد، ۲۰) این روایت را می آورد:

«ای جوانمرد وفاء حسن العهد از آن **مرغک** بیاموز که جان خویش در سر وفاء عهد سفیان ثوری می کرد: در آن عهد که سفیان ثوری را بتهمتی در حبس بازداشتند **بلبلی** در قفسی بود چون سفیان را بدید زار زار **سرایدن** گرفت، روزی سفیان آن **بلبل** را بخرید و بها بداد و دوست بداشت تا هوا گرفت، پس از آن در زندگانی سفیان هر روز بیامدی و **ناله ای** چند بکردی آن گه راه هوا گرفتی، چون سفیان از دنیا برفت و او را دفن کردند آن **بلبل** را دیدند که بر سر تربت سفیان فرو آمد و باری چند **بدرد دل** و **سوز جگر** **سراید** و در خاک غلتید تا **قطره ای خون** از **منقار** او روان شد و جان بداد»(احمد بن میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۹۳-۱۹۴).

با توجه به کلیدواژگان مشخص شده، بیت حکایت از این دارد که حافظ به این دو روایت مخصوصا به روایت سفیان توجه داشته است. یعنی با وجود رسیدن به مراد باز هم عهد خود نسبت به خدا که همان بندگی اوست را فراموش نکرده است و در روایات نیز فراوان وجود دارد که ائمه اطهار

علیهم السلام در عبادات خود با وجود جایگاه بالای عملی و بندگی خود و دوری از گناه، از خداوند طلب مغفرت می‌کنند.

در این غزل بلبل نماد سالک است که وفای بعهده می‌کند و پیر و مرادی است که در عین حال که به مراد دلش رسیده، باز هم زار می‌گردد و هنگام از دست دادنش، فراق را برنمی‌تابد. از این رو برای این که بیان دارد که مراد در سیر و سلوک از اوجب واجبات است، زارزار به گریه می‌افتد و در آخر جان می‌دهد. مضاف بر این، گل در ادبیات فارسی هرگاه به تنهایی به کار رود منظور گل سرخ است (ر.ک: شهره جوادی و نیلوفر سراجی، ۱۳۹۹: ۳۸). و ممکن است ترکیب اضافی **برگ گل همان قطره‌ی خون** باشد چنانچه در روایت هم به این مورد اشاره شد که بلبل «در خاک غلتید تا قطره‌ای خون از منقار او روان شد». این نوع از بینامتنیت از نوع ضمنی است و اشاره به روایت بلبل از تفسیر میبیدی دارد و حافظ به صورت مستقیم از آن یاد نکرده است اما کلمات کلیدی چون بلبل و ناله های زار، تداعی کننده تفسیر میبیدی در ذهن مخاطب است.

«گفتمش در عین وصل این ناله و فریادچيست گفت ما را جلوۀ معشوق^۱ در این کارداشت»

(شمس‌الدین محمد حافظ، ۱۳۸۷: ۹۹)

میبیدی در تفسیر حروف مقطعه ﴿المر﴾، جلوۀ معشوق را علت زار زدن و گریستن سالک می‌داند و آن سالک در عین وصل، مراد را دریایی می‌بیند و در آرزویی قطره‌ای می‌گردد: «معشوق اول بنده را در بحر کشف جلال بموج دهشت غرق کند تا در غلبه انس از خود رها شود، بحالی که صبر برنتابد و دل با عقل نپردازد و نظر تمییز نپاید، بسان مستان بودای دهشت سر در نهد عطشان و حیران گهی گریان و گهی خندان نه فراغتی که دل رمیده بازجوید، نه مساعدی که بخت خویش با گوید ... همی گوید بزبان انکسار بنعت افتقار: الهی این سوز ما درد آمیزست، نه طاقت بسربردن و نه جای جای گریزست، الهی چه تیغ است که چنین تیز است، نه جای آرام و نه جای پرهیز است، کریم منزل ما چنین دورست هم‌رهان برگشتند که این کار غرور است...» (احمد بن محمد میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۲۱۹).

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در بارۀ سوره مبارکه رعد نیز چنین می‌خوانیم که «هرکس سوره رعد را بخواند و آنرا بنویسد و بر گهواره کودک ببندد ترک گریستن کند» (عزیزالله رضانی، ۱۳۵۳: ۷۳) و این خود دلیلی است بر این که بین سوره مبارکه رعد و زار زار گریستن ارتباطی وجود دارد چنان که در این غزل از بلبلی سخن به میان آمده که زار زار می‌سراید و می‌گردد هر چند که جایگاه وصال باشد.

نکته دیگر، وجود کلمۀ وصل در آیه ۲۱ سوره رعد است که بلافاصله بعد از آن کلمۀ «بخشون» و «بخافون» می‌آید. حافظ در تعبیر این آیه، مصرع «گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چيست» را می-

سرایید. بدین صورت که ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ یعنی در "عین وصل" می‌باشد که در حقیقت تکرار کلمه وصل در آیه همان عبارت "عین وصل" است.

در ادامه همین آیه چنین می‌آید ﴿وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ که می‌توان تعبیر «نال» و «فریاد» در بیت مورد بحث را -که نسبتی تناسبی و مترادفی دارند- تداعی پنهان و ضمنی از ترجمه «بخشون» و «بخافون» - که رابطه تناسبی و مترادفی دارند - دانست اما «محقق طوسی آورده است: گرچه خوف و خشیت به یک معنی است، اما در فهم صاحبان نظران بین خوف از خدا و خشیت از او تفاوت است. که خوف، درد روح از عذاب مورد انتظار ناشی از ارتکاب حرام و کوتاهی در طاعت است. اکثر مردم به آن می‌رسند، هر چند درجات آن بسیار متفاوت است، و بالاترین رتبه تنها توسط افراد معدودی به دست می‌آید. و خوف: حالتی که وقتی عظمت خالق را احساس می‌کند و از او می‌ترسد این حالت فقط برای کسانی پیش می‌آید که حالت غرور را دیده و لذت قرب را چشیده باشند. و لذا قال تعالی: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾ (رعد، ۲۱)، بنابراین خشیه ترس خاص است (ر.ک: حسین بن عبدالله عسکری، ۱۳۸۹: ۲۱۸). به عبارت دیگر، «نال» و زار زار گریستن در این ابیات به سبب ترس و خشیتی است که حادث می‌شود و «فریاد» نیز به سبب خوف و ترسی است که در مسیر پر مخاطره عشق بعد از ترس و خشیت جلوه می‌کند.

عبارت "جلوه معشوق" به معنای «صورت متجلی و آشکار معشوق» می‌تواند یادآور واژه «وجه» در آیه ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ﴾ (رعد، ۲۲)، باشد که اگرچه در این آیه به معنای خشنودی به کار رفته‌است، اما تداعی این معنا نیز دور از ذهن نیست، چنانکه حبیش تفسیسی یکی از وجوه و معانی «وجه» را به معنای «صورت و روی» می‌داند و آنرا یکی از مواردی که بسیار به این معنا در قرآن به کار رفته دانسته است (ر.ک: حبیش بن ابراهیم تفسیسی، ۱۳۸۶: ۵۰). مورد توجه است که در فرهنگ معاصر عربی-فارسی یکی از معانی وجه را «جلوه» دانسته شده است (آذرنوش، ۱۳۹۰: ذیل واژه وَجْه) از این رهگذر می‌توان بین جلوه و وجه پیوند و ارتباط برقرار نمود.

گفتنی است که عبارت «عین وصل و جلوه معشوق» که در حالت عادی با عبارت «نال‌های زار - ناله و فریاد» در تقابل می‌باشد؛ اما حافظ آنرا با شگرد ویژه‌ای به صورت تناقض و «در ساختاری پارادوکسی، یعنی حمل معانی متناقض با هم» (سیروس شمیسا، ۱۳۹۹: ۲۴۰)، و در کنار هم به کار برده است، و این می‌تواند تعبیری باشد از آیه ۴۳ از سوره نجم بدین صورت که ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَابْكِي﴾ به بیانی دیگر، خداوند است که می‌خنداند (عین وصل = جلوه معشوق) و می‌گریاند (نال‌های زار - ناله و فریاد) چنانچه در سطور قبل آمد «...بسان مستان بودای دهشت سر در نهد عطشان و حیران گهی گریان و گهی خندان نه فراغتی که دل رمیده بازجوید...».

نکته دیگر تقدم و تاخري است که عينا در بيت مورد بحث با شواهد مثال مطابقت و هم‌خوانی دارد و از بلاغت بالایی برخوردار است؛ به عبارت دیگر عین وصل و جلوه معشوق (و الذین یصلون ... أن یوصل، هو أضحک) متقدم است بر ناله‌های زار، ناله و فریاد (یخشون ... یخافون؛ أبکی).

این بیت (گفتمش در عین وصل ...) نمونه‌ای از بینامتنیت ضمنی است. در اینجا، حافظ به طور غیرمستقیم به مفاهیم و مضامین قرآنی اشاره می‌کند و همانطور که بیان شد این مفاهیم در سوره رعد وجود دارند. این نوع بینامتنیت به خواننده کمک می‌کند تا ارتباطات و تأثیرات میان اشعار حافظ و مفاهیم قرآنی را بهتر درک کند و به تحلیل عمیق‌تری از هر دو متن بپردازد.

به طوری که عاشق با وجود رسیدن به معشوق و رسیدن به آرزوی خود باز هم از هیبت و عظمت معشوق خوف دارد، شاید هم ترس از دست دادن مجدد معشوق که همان جلوه معشوق است موجب ناله او شده است، حتی می‌توان مصداق ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ باشد که در عین این‌که خداوند را می‌شناسند و به معرفت رسیده‌اند از عذاب الهی خود را در امان نمی‌دانند. این بیت در رابطه با تفسیر میبدی از نوع ضمنی است.

بعد از این گفتگو، حافظ در بیان این‌که از معشوق ناز است و از عاشق نیاز و معشوق در لحظه اول رخ می‌نماید و با رخ نمودن، سیر و سلوک آسان به نظر می‌رسد اما بلافاصله معشوق بعد از یک جلوه، رخ بر می‌تابد، سالک را دلداری داده و چنین می‌سراید:

«یار اگر نشست با ما نیست جای اعتراض پادشاهی کامران بود از گدایی عار داشت»

(شمس‌الدین محمد حافظ، ۱۳۸۷: ۹۹)

این متن نمونه‌ای از بینامتنیت ضمنی است. در اینجا، حافظ به طور غیرمستقیم از مفاهیم و مضامین قرآنی بهره برده است. و از مهربانی معشوق کنایه دارد و به آن دست‌آیاتی اشاره دارد که خطاب الهی متوجه افراد خاص است که نشان از مراتب قرب نزد خدا دارد.

«در نمی‌گیرد نیاز و ناز ما با حسن دوست خرم آن کز نازنینان بخت برخوردار داشت»

(شمس‌الدین محمد حافظ، ۱۳۸۷: ۹۹)

خرم از این جهت گفت که ﴿طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾ (رعد، ۲۹)، است و آن مومنان و جوان‌مردان که صفت ایشان اینست که «خوشا عیش که عیش ایشان است، امروز طوبی و زلفی در دل ایشان است و فردا طوبی و حسنی نزل ایشانست ...» (احمد بن محمد میبدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۲۰۶-۲۰۷).

در بیت بالا کلمه «نازنینان» که «ان» جمع فارسی بر سر آن آمده است بسیار درخور توجه است و نشان از بلاغت والای حافظ دارد و «اعجازی که در سخنانش موج می‌زند برخاسته از روانی بیان و سادگی، وجود مفاهیم و مضامین دلنشین و بدیع، صنعتگری‌های موشکافانه و ظریف و نیز بازنمایی جهانی از ادراک و معنا در لفافه‌ای از شور و احساس بلاغی اوست» (سپیده اسماعیلی، ۱۳۹۹: ۶-۷).

از این رو پسوند جمع «ان» در کلمه «نازنینان» در واقع تعبیری است از نشانه جمع در کلمه «الذین» که به طرز شگفت‌انگیزی چندین آیه از سوره رعد با این کلمه شروع می‌شود و هر کدام به وجوه متمایز و مختلفی درک و دریافت می‌شود و دلیل جمع آوردن کلمه «نازنین» به صورت «نازنینان» در این بیت از همین ناشی می‌شود. وجه نخست از این جهت که دعوت حق را اجابت کردند ﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ﴾ (رعد، ۱۸)، دوم از این جهت که می‌دانند ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى﴾ (رعد، ۱۹)، سوم از این وجه که وفای به عهد می‌کنند ﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَكَمَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ (رعد، ۲۰)، چهارم از این جهت که پیوند خدا را برقرار می‌دارند و از خدا و روز حساب می‌ترسند ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ (رعد، ۲۱)، پنجم از این جهت که برای رسیدن به حق یقین و لقا و دیدار خداوند صبر می‌کنند و نماز به پا می‌دارند و انفاق می‌کنند و سیئات را به حسنات بدل می‌کنند ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ﴾ (رعد، ۲۲)، ششم از این جهت که به ذکر خدا قلبشان مطمئن می‌شود ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد، ۲۸)، هفتم از این جهت که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجْرُهُمْ﴾ (رعد، ۲۹).

در برآیند کلی، کلمه «الذین» در آیات گذشته با کلمه «نازنینان» از نظر ساختاری و محتوایی همسویی نزدیکی دارند. به بیانی دیگر علاوه بر اینکه هر دو با نشانه جمع (شکل ساختاری) به کار رفته‌اند، به صورت محتوایی نشانگر وضعیت کسانی است که به خاطر ایمان، اطمینان قلب، عمل صالح، وفای به عهد، وصال به خدا و ... به مانند نازنینان در بیت مذکور حافظ از شادمانی و خرمی ماندگار و ثابتی برخوردار هستند.

ترکیب «بخت برخوردار» در این بیت نیز به صورت اتفاقی نیست چرا که در سوره رعد چندین مرتبه همسو با واژه «بخت» به صورت «عقبی» و «مآب» اشاره شده است: ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (رعد، ۲۲)، ﴿فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (رعد، ۲۴)، ﴿وَ حَسُنَ مَا أَجْرُهُمْ﴾ (رعد، ۲۹)، و کلمه «برخوردار» از این جهت گفت که خدا هر که را بخواهد می‌دهد ﴿بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً﴾ (رعد، ۳۱)، از این رو، می‌فرماید ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾ (رعد، ۳۹). که واژه «برخوردار» می‌تواند همان تعبیر «يثبت» باشد. به عبارت دیگر برخوردار بودن و بهره‌مند بودن از بخت و اقبال، شامل همان نازنینانی (الذین) می‌شود که به صورت همیشگی و ثابت (يثبت) از «بخت» حسن و نیکو (حسن مآب - نعم عقبی) «برخوردار» و بهره‌مند هستند.

آن‌طور که گذشت، در سوره مبارکه رعد بسیاری از آیات، نشانه‌هایی برای مومنان و کافران است که در آن مومنان را به لغای پرودگار بشارت می‌دهد و کافران که سنگ مجادله بر سینه می‌زنند و یعمی

و یصم به راه خود مصمم می‌شوند را به سوء الحساب و عاقبت بد انذار می‌دهد. این بیت حافظ مصرع دومش تلمیح دارد به آیه ﴿طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَا بَدَّ لَهُمُ﴾ دارد و به همین منظور ضمنی است.

از این جهت که خداوند آسمان را آفرید و زمین را گسترانید و روز را به پرده تاریک شب پوشانید از این رو حافظ مثل مومن را مثل آن بلیلی می‌داند که جان در طبق اخلاص نهاده باشد (جان افشان کنیم) و صبر پیشه کند تا تواند لقای پرودگار (جلوه معشوق) نصیبش شود.

«خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم کاین همه نقش عجب در گردش پرگارداشت»

(شمس‌الدین محمد حافظ، ۱۳۸۷: ۹۹)

حافظ در این بیت چنین تعبیری دارد که در قبال این همه زیبایی طبیعی که در دنیا به کار رفته است باید سر تسلیم و تعظیم فرود آورد. این تعبیر نیز در قرآن بسیار به کار می‌رود و غالباً ذیل صورت‌گری خداوند بدان اشاره شده است. به عنوان مثال می‌فرماید ﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ﴾ (تغابن، ۳)، و با شنیدن و دیدن این آیات تعجب می‌کند و می‌گوید ﴿وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَلْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ (رعد، ۵).

و «عجب صفتی آنست که ای محمد(ص) اگر شگفت خواهی که بینی و شنوی آنک شگفت سخن ایشانست پس آنک می‌بیند که من درخت تهی گشته و خشک شده هر سال سبز می‌کنم و پر بار، و زمین تهی گشته و خشک شده هر سال سبز می‌کنم و پر بر، می‌گویند ما را در آفرینش نو خواهد گرفت ...» (احمد بن محمد مبدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۶۲).

مصرع دوم بیت مورد بحث بسیار حائز اهمیت است چرا که تک تک کلمات به کار رفته در این مصرع به صورت ظریف و موشکافانه استفاده شده است. کلمات «این، همه، نقش» نشان از تعداد بسیار زیاد صورت‌گری خداوند دارد و بی دلیل نیست که بلافاصله بعد از آن کلمه «عجب» می‌آید. در سوره رعد به صورت ویژه به واژه «عجب» پرداخته می‌شود و آنرا برای دو قشر متفاوت مومنان و کافران لحاظ می‌کند.

در ابتدای آیه ۱۸ سوره رعد چنین آمده است که: ﴿لِّلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ﴾ بدین معنا که «پاداش اجابت کردن مومنان همانا جایگاهی بس نیکو می‌باشد» از این رو حافظ تعبیر «خیز ... تا جان افشان کنیم» را همسو با عبارت قرآنی «اسْتَجَابُوا» قرار می‌دهد، اجابتی که با تمام وجود و از صمیم قلب (جان افشانی) صورت می‌گیرد پاداش بسیار نیکو نیز در انتظار آن است.

در ادامه اما برای تعجب و عجب کافران جهات مختلفی برمی‌شمارد. اول آن که گروه کافران بعد از آن همه آیات، به انکار پرداختند و به صورت متعجبانه گفتند ﴿وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَلْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ (رعد، ۵)، دوم از آن جهت است که تقاضای بدی‌ها پیش از حسنه‌ها

خواستند ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾ (رعد، ۶)، سوم از این جهت گفت عجب که گفتند ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ﴾ (رعد، ۷)، چهارم از این جهت گفت عجب که با خدا به مجادله پرداختند ﴿وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ﴾ (رعد، ۱۳)، پنجم از این جهت که بعد از این که خدا گفت هر آنچه در آسمان و زمین است همراه با سایه اش بامداد تا شامگاه مرا سجده می کنند اما کافران ﴿قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ (رعد، ۱۶)، ششم از این وجه عجب گفت که برای خدا شریک قرار دادند ﴿أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ﴾ (همان)، هفتم از این جهت، عجب آمد که ﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْ بِرَسُولٍ مِنْ قَبْلِكَ﴾ (رعد، ۳۲)، هشتم از این جهت که خواستند خدا را از چیزی خبر دهند ﴿أَمْ تَنْتَبِهُونَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ﴾ (رعد، ۳۳)، نهم از این جهت عجب گفت که ﴿وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (رعد، ۴۲) و دهم از این جهت عجب گفت که ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا﴾ (رعد، ۴۳).

بیت حاضر دارای تلمیح ضمنی به آیات سوره رعد و تفسیر میبیدی است چرا که «نقاش» ارجاعی است به صفت «مصور» خداوند؛ «نقش عجب» اشاره ای است به شگفتی های آفرینش؛ «خیز تا جان افشان کنیم» ترجمان شاعرانه ای اجابت دعوت حق ﴿استجابوا لربهم﴾ است. این اشاره ها برگرفته از مفاهیم قرآنی و تفسیر میبیدی است که در آن ها خداوند به عنوان خالق زیباترین صورت ها معرفی شده است. به همین دلیل، این بیت نمونه ای از بینامتنیت ضمنی است.

«وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر ذکر تسبیح ملک در حلقه زنار داشت»

(شمس الدین محمد حافظ، ۱۳۸۷: ۹۹)

در ادامه تفسیر آیه ۲۹ میبیدی چنین می نویسد که «آن مرید را دیده بر این آمد که «اذکرونی» و مراد را این نمودند که «أذکرکم» مرید طالب ذکر است و ذکر طالب مراد، مرید طالب وقتست و وقت طالب مراد و مرید در طلب دل است و دل در طلب مراد... طوبی ایشان وقتست و بهشت ایشان نقد است و راحت ایشان در درد است ... و زنار ها کمر دین شوند، اگر هرگز طلعت خویش نماید، آن ساعت نماید که وجدان در وجد باشند» (احمد بن محمد میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۰۵-۲۰۷). از همین رهگذر، بین شیخ صنعان (مراد) با مریدان و تعبیر «وقت طوبی: وقت خوش» و همین طور ماجرای «زنار بستن» او و به دین ترسایان درآمدن شیخ صنعان تناسب و روابط ضمنی برقرار گردیده است.

مضافاً، عبارت «وقت آن... خوش» همان «وقت آن ... بخیر» است که در زندگی روزمره نیز متداول و رایج است و به نوعی تداعی خاطره خوش و یادکرد و یادبود از آن می باشد. حافظ این عبارت را در ترجمه عبارت قرآنی «اذکرونی وأذکرکم» آورده است.

أطوار جمع طور(ر.ک: محمد بن مکرم ابن منظور، بی تا، ج ۴، ۵۰۷)، علاوه بر اینکه به آیینگی طورطورشدگی و تغییر حالت شیخ صنعان می‌پردازد، می‌تواند اشاره به داستان حضرت موسی(ع) نیز داشته باشد، بدین معنا، علاوه بر تلمیح به داستان شیخ صنعان، به این روایت از **کشف‌الأسرار در تفسیر آیه ۲۹ سوره رعد نیز گوشه چشمی داشته است که آمده: «جعفر جفری گوید که شاه طریقت جنید بغدادی با جماعتی مشایخ قصد زیارت طور کردند چون به مناجات گاه موسی رسیدند جنید را وقت خوش گشت و در وجد آمد راهبی آن‌جا بود در غاری نشسته چون ایشان را بر این صفت دید زار بگریست ... راهب آن ساعت زنار بگشاد و ایمان قبول کرد ...» (احمد بن محمد میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۲۰۷).**

در برآیند کلی شواهد اخیر صرفاً جهت غنای مبحث می‌تواند مورد توجه قرار گیرد که حافظ توانسته است در یک بیت به دو داستان متفاوت در موجزترین حالت بلاغی، بدان اشاره داشته باشد مطلبی که مورد انتقاد شاه شجاع نیز بوده است که «وقتی سلطان بر شعر حافظ عیب گرفته و گفت غزلیات او در معانی و مقاصد مختلفه است و در باب واحد نیست ... در یکجا عرفانی است و در یکجا گستاخانه، در بی‌تی مستانه و جسمانی و در بی‌تی جدی و روحانی» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۷۸) در حالی که شعر حافظ «با داشتن ویژگی‌های فوق می‌تواند مورد پذیرش دیدگاه‌های گوناگون قرار گیرد و هر طایفه‌ای با داشتن هر مشرب فکری آنرا به پسندد و بیت مورد علاقه‌اش را در یک غزل می‌یابد، خواه صوفی باشد یا عاشق خواه خراباتی باشد یا روحانی» (دالوند، ۱۳۹۶: ۱۳)

باری، دلیل چنین تعبیری به ظاهر متفاوت در یک بیت، ضمن اینکه نشان از توانایی حافظ در بهره‌گیری از آرایه تلمیح دارد، حاکی از این است که حافظ علاوه بر مطالعه و تسلط بر داستان‌های رایج عامیانه و اجتماعی (داستان شیخ صنعان)، با داستان‌های قرآنی (داستان حضرت موسی) آشنایی کامل دارد. از این رهگذر این بیت در رابطه با تفسیر میبیدی تلمیح است و از نوع بینامتنیت ضمنی می‌باشد همچنین در مصرع دوم با توجه به عبارت (ذکر تسبیح ملک) تلمیحی به آیه ۱۳ رعد ﴿وَيَسْبِحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ﴾ است که در باب تسبیح ملائکه می‌باشد.

ب) بینامتنیت صریح و آشکار:

در این سطح از بینامتنیت، در حقیقت نویسنده و شاعر قصد ندارد متن نخستین و پیشین را پنهان کند به همین دلیل به صورت صریح اثر دیگر در متن جدید مشاهده می‌شود. ژنت این سطح از بینامتنیت را در دو نوع نقل قول بدون ارجاع و نقل قول با ارجاع دسته‌بندی می‌کند. (نامور مطلق، ۱۳۸۶ ب: ۸۸) قابل توجه است که این سطح از روابط بینامتنی در بلاغت سنتی مورد استعمال بوده است و تحت عنوان «تضمین» از آن یاد می‌کنند اما آنچه مهم است دقت در طرز به کارگیری این روابط و مناسبات می‌باشد،

چرا که صرف بینامتنیت تعمدی و آشکار مانند تضمین مصرح یا گونه‌های فرعی تضمین نمود هنری ندارد و زیبایی و بلاغت آن در گروه چندین عامل است. از جمله اینها می‌توان به: غافلگیر نمودن مخاطب و اعجاب و اقتناع او، پیوند نو و مبتکرانه میان متن حاضر و قبلی، خلاقیت در احضار به موقع متن پیشین و ... اشاره نمود. (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۴)

«شیوه جنات و تجری تحت الأنهار داشت چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت»

(شمس‌الدین محمد حافظ، ۱۳۸۷: ۹۹)

پس از بیان وضعیت وصال، زار زار گریستن و همین‌طور ارتباط و اهمیت مراد و مرید در مسیر سیر و سلوک، دوباره به زبان حال بلبلی (سالکی) باز می‌گردد و می‌گوید که بعد از آن همه ناله و فریاد در عین وصال و آن همه عقبات، آخر الأمر مجذوب شده و به لقای یار رسیده و از درکهٔ أسفل سلوک به درجهٔ اعلیٰ سلوک نائل آمده است. به بهشتی سرشار از نعمات و نعمات و جنات تجری تحتها الأنهار رسیده و آنرا گزین کرده است.

علاوه بر تعبیر فوق، گفتنی است که این بیت می‌تواند در راستای ابیات پیشین (داستان شیخ صنعان و دختر ترسا) به نگارش درآمده باشد و با توجه به ترکیبات «بام قصر»، «حوری» و ﴿جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (رعد، ۳۵)، دور نیست که حافظ نیم‌نگاهی به نوع معماری باغ‌سازی در ایران (رک: علی شرقی و محمد تیموری، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۴۰) و اشاره‌ای به دیر مسیحیان داشته است. بدیع‌الزمان فروزانفر در این مورد می‌نویسد:

«دیرها یا دیارات عموماً در مواضع مزه و بر دامنه کوه‌ها و کنار رودخانه‌ها و چشمه‌های شیرین و گوارا بنا شده است و گرداگرد آن‌ها را حصاری احاطه می‌کرد و درون آن‌ها کلیسا و کتابخانه و اطاق‌های متعدد (قلایا) برای زندگی راهبان و انبار غذا و مشروبات و مطبخ می‌ساختند ... علاوه بر این‌ها آرایش نقوش و تصاویر زیبای دیرها و اصوات دل‌انگیز و نعمات سرودهای روحانی و بی‌حجابی و گشاده رویی دختران دیرنشین ... آن‌چنان موثر می‌افتاد که مردان مرد و پیران پای برجا را در می‌لغزانید...» (بدیع‌الزمان فروزانفر، ۱۳۷۴: ۳۲۰-۳۲۹).

ناگفته نماند که از چشم، تعبیر به حدقه می‌شود و حدقه (یا حدیقه) همان باغ است و مژگان بر اطراف آن تعبیر به حصار و دیوار باغ می‌باشد، و اشک چشم نیز تعبیری است از «نهر و أنهار». از همین رو حافظ، چشم (مانند باغ) را بر مثال و «شیوه» باغی می‌داند که در قرآن از آن تعبیر به ﴿جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (رعد، ۳۵) شده است.

این بیت حافظ با آیات ذکر شده و آیه ۳۵ رعد ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ﴾ و تفسیر کشف‌الاسرار، ارتباط

صریح دارد. چون حافظ به‌طور مستقیم به این آیه اشاره می‌کند، و مفاهیم به کار گرفته شده در راستای آن احضار می‌گردند.

ج) بینامتنیت غیر صریح

مورد توجه است که بینامتنیت غیر صریح در غزل مورد بحث یافت نشد.

انواع بینامتنیت	بیت شعر	تفسیر	آیه
ضمنی	«گرم‌رید راه عشقی فکر بدنامی مکن / شیخ صنعان خرقه رهن خانه خمار داشت»	یکی مرید و دیگر مراد. یکی اوقات خویش مستغرق دارد ... این دنیا بر مثال عروسی است (احمد بن محمد میبدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۲۰۵ - ۲۰۶ / ۱۶۸)	آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد، ۲۸)
ضمنی	بلبلی برگ‌گلی خوش‌رنگ - درمنقارداشت / واندر آن برگ و نوا حوش ناله‌های زار داشت	«آن روز که جنازه جنید برداشتن مرغی بیامد بر آن گوشه نعلش وی نشست (احمد بن محمد میبدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۶۶). در آن عهد که سفیان ثوری را بتهمتی در حبس بازداشتند بلبلی در قفسی بود چون سفیان را بدید زار زار سرانیدن گرفت ... سوز جگر سرانید و در خاک غلتید تا قطره‌ای خون از منقار او روان شد و جان بداد» (احمد بن میبدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۹۳ - ۱۹۴).	آیه ﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَمَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ (رعد، ۲۰)
ضمنی	«گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست / گفت ما را جلوه معشوق در این کارداشت»	گهی گریان و گهی خندان نه فراغتی که دل رمیده بازجوید، نه مساعدی که بخت خویش با گوید ... (احمد بن محمد میبدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۲۱۹).	آیه ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ (رعد، ۲۱)؛ آیه ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ﴾ (رعد، ۲۲)،
ضمنی	«در نمی‌گیرد نیاز و ناز ما با حسن دوست / خرم آن کز نازنینان بخت	«خوشا عیش که عیش ایشان است، امروز طوبی و زلفی در دل ایشان است و فردا طوبی و حسنی نزل ایشانست ...» (احمد	﴿طُوبَى لَهُمْ وَحَسَنُ مَا بَ﴾ (رعد، ۲۹) ﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ﴾ (رعد، ۱۸)؛ ﴿أَفَمَنْ﴾

	برخوردار داشت»	بن محمد میبدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۲۰۶-۲۰۷).	يَعْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى ﴿ (رعد، ۱۹)؛ ﴿ وَالَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿ (رعد، ۲۰)؛ ﴿ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿ (رعد، ۲۱)؛ و ...
ضمنی	«خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم/ کاین همه نقش عجب- درگردش پرگار داشت»	و «عجب صفتی آنست که ای محمد(ص) اگر شگفت خواهی که بینی و ... (احمد بن محمد میبدی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۶۲).	﴿وَأَنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا إِنْآ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ (رعد، ۵)؛ ﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْخَيْرَى﴾ (رعد، ۱۸)
ضمنی	«وقت آن شیرین- قلندر خوش که در اطوار سیر/ ذکر تسبیح ملک در حلقه زنار داشت»	طوبی ایشان وقتست و بهشت ایشان نقد است و راحت ایشان در درد است ... و زنارها کمر دین شوند، اگر هرگز طلعت خویش نماید، آن ساعت نماید که وجدان در وجد باشند»(احمد بن محمد میبدی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۰۵-۲۰۷).	﴿اذكروني وأذكركم﴾؛ ﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ﴾ (رعد، ۱۳)
صریح و آشکار	«شیوه جنات و تجری تحت الأنهار داشت/ چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت»	-----	﴿جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (رعد، ۳۵)،

نتیجه

پژوهش حاضر در راستای روابط بینامتنی غزل «۶۹» حافظ با سوره رعد قرآن کریم و فرضیه روابط
 بینامتنی غزل نامبرده با تفسیر کشف الاسرار پرداخت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حافظ بخش عمده

ای از این غزل را مدیون وام‌گیری از آیات قرآن و تفسیر کشف‌الأسرار میبیدی است که به طور کلی در حالات مختلفی ذیل مناسبات و روابط بینامتنی تلمیح، تضمین، اقتباس، ترجمه عبارات و الفاظ ارزیابی گردید که این موارد با توجه به نظریه بینامتنیت ژرار ژنت، در دو سطح کلی بینامتنیت صریح و آشکار و بینامتنیت ضمنی دسته‌بندی شد. از این رهگذر، به اثبات رسید که حافظ در بیت «بلبلی برگ ... / ناله‌های زار داشت» به تفسیر سوره رعد کشف‌الأسرار توجه داشته و به صورت بینامتنی ضمنی از آن اقتباس نموده است. همینطور در مصراع « شیوه جنات تجری ... » به طور صریح در قالب مناسبات بینامتنی از آیه ۳۵ سوره رعد بهره برده است. در برآیند کلی، در این پژوهش مشخص شد که حافظ در سرایش غزل ۶۹ از سوره رعد قرآن کریم و تفسیر کشف‌الاسرار از این سوره، به دو صورت صریح و ضمنی به شیوه روابط و مناسبات بینامتنی عمل نموده است.

پی‌نوشت‌ها

۱- مضافا یادآوری این نکته لازم است که اساسا در اشعار غنایی، در ابتدای کار، جلوه معشوق رخ می‌نماید و سبب می‌شود سالک سیر سلوک را آسان‌آسایش پندارد، اما بلافاصله دچار مشکلاتی می‌شود (که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکله)، از مضمون‌های بسامد وار و ماقبلی (ر.ک محمد رضا شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۸۵) ادبیات است که در اغلب آثار ادبی نقش بسته است. بارها حافظ افزون بر این مضمون که به شکل‌های مختلف کار بسته، از تجلی جلوه معشوق در " یک آن " چنین می‌گوید:

«حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد این همه نقش در آینه اوهام افتاد»

(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۱۱)

«برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر وه که با خرمن مجنون دل افگار چه کرد»

(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۴۱)

منابع

قرآن کریم

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۰). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. تهران: نی.
- آلن، گراهام، (۲۰۰۱م)، *بینامتنیت*، ترجمه: پیام یزدان جو، تهران، مرکز چاپ.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، *لسان العرب* (ج ۴)، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰ ه.ش)، *ساختار و تاویل متن*، تهران: نشر مرکز.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۷ ه.ش)، *حافظ به گفته حافظ: یک شناخت منطقی*، تهران: موسسه نگاه.
- اسماعیلی، سپیده (۱۳۹۹ ه.ش)، *حافظ شیرازی: زندگی نامه شاعر بزرگ خواجه شمس الدین محمد بن محمد حافظ شیرازی*، تهران: کتابچه.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۴). *گمشده لب دریا*، چاپ دوم. تهران: سخن.
- تفلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۸۶ ه.ش)، *وجوه قرآن*، به اهتمام مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- جوادی، شهره و نیلوفر سراجی (۱۳۹۹ ه.ش)، «نمادشناسی گل سرخ با تاکید بر فرهنگ و هنر ایران»، *مجله هنر و تمدن شرق*، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۴۳-۲۵.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۷ ه.ش)، *دیوان حافظ*، به اهتمام سلیم نیساری، تهران، سخن.
- حیدری، علی و قاسم صحرايي (۱۳۸۵). «تاثیرپذیری حافظ از اسلوب هنری قرآن». *مجله مطالعات و تحقیقات ادبی*. صص ۲۷-۴.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۸۵). *حافظ حافظه ماست*. چاپ سوم. تهران: قطره.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افرار بشر*. محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- داد، سیما (۱۳۸۳ ه.ش)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- دالوند، یاسر (۱۳۹۶). *زین آتش نهفته*. تهران: علمی.
- رضوی، فاطمه (۱۳۸۳ ه.ش)، «*رآن و ادب فارسی: اشارات قرآنی در اشعار حافظ*». *بشارت*. شماره ۴۲، صص ۳۰-۲۰.
- رضوانی، عزیز الله (۱۳۵۳ ه.ش)، *گنج‌هایی از قرآن و عترت*. قم: کانون تعلیمات قرآن.
- ستاری، جلال (۱۳۷۸ ه.ش)، *پژوهشی در قصه شیخ صنعان و دختر ترسا*، تهران: مرکز.
- شرقی، علی و محمد تیموری (۱۳۹۱ ه.ش)، «کاوشی پیرامون تاثیر عبارت قرآنی «جنات تجری من تحتها الأنهار» بر باغ سازی ایرانی»، *علوم و تکنولوژی محیط زیست*، دوره چهاردهم، شماره یک، صص ۱۴۲-۱۲۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲ ه.ش)، *زبان شعر در نثر صوفیه*، چاپ چهارم، تهران: سخن.

- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸ ه.ش)، *یادداشت‌های حافظ*، تهران: علم.
- (۱۳۹۹ ه.ش)، *بیان*، تهران: میترا.
- صباغی، علی (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی محمورهای سه‌گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظری بلاغت اسلامی»، پژوهش‌های ادبی، شماره ۳۸، صص ۷۱-۵۹.
- عسگری، حسین بن عبدالله (۱۳۷۰ ه)، *معجم الفروق اللغویه*؛ به تنظیم بیت الله بیات، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۴ ه.ش)، *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری*، تهران: انجمن آثار علمی و فرهنگی.
- مولوی، محمد بن محمد (۱۳۹۳ ه.ش)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- میبدی، احمد بن احمد (۱۳۸۲ ه.ش)، *تفسیر کشف الأسرار و عده الأبرار* (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر.
- نیساری، سلیم (۱۳۸۵ ه.ش)، *دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نامور مطلق، بهمن (۲۰۱۵م)، *درآمدی بر بینامتنیت نظریه و کاربرد ها*، تهران، سخن.
- (۱۴۰۳ ه.ش)، *بیش متنتیت نظریه برگرفنگی های میان متنی*، تهران، سخن.
- (۱۳۸۶ ه.ش)، «ترامتنیت؛ مطالعه روابط یک متن با دیگر متنها»، *پژوهشنامه علوم انسانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۶، صص ۹۸-۸۳.



القراءة التناسية للغزل "٦٩" لحافظ وتفسير سورة الرعد من "كشف الأسرار" وفقاً لنظرية جبرار جينيت

علي أكبر نورسيده^١، علي باقري^٢، محمد فاطمي بهاره داداشي كاردر^٣

^١ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة سمنان، سمنان، إيران.

^٢ دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة سمنان، سمنان، إيران.

^٣ طالب دكتوراه في اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة بيرجند، بيرجند، إيران.

^٤ طالبة ماجستير، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة تربيت مدرس، طهران، إيران.

الملخص

معلومات المقالة

تُعد التناسية إحدى النظريات المطروحة في القرن العشرين، وتقوم على الاعتقاد بأن النصوص مترابطة مع بعضها البعض، ولا يوجد نص مستقل أو غني عن النصوص التي سبقته، بل النصوص في تفاعل وتبادل مستمرين مع بعضها. ومن أهم النصوص التي شكلت نصاً سابقاً للعديد من النصوص هو القرآن الكريم، وقد تأثر بهذا المصدر الإلهي كثير من المؤلفين والشعراء، وكما تظهر الأبحاث، فإن حافظ الشيرازي من بين الشعراء الذين كانوا على أنس كبير بالقرآن والحديث. يسعى هذا البحث، بالاعتماد على المنهج الوصفي التحليلي، إلى دراسة علاقات التناس وفقاً لنظرية التناس لجبرار جينيت بين الغزل ٦٩ الذي مطلعته: "بليلي برگ گلي خوشرنگ در منقار داشت / و اندر آن برگ و نوا خوش ناله‌هاي زار داشت" لحافظ، وبين سورة الرعد المباركة وتفسير "كشف الأسرار" لرشيد الدين فضل الله الميبدي. وتُظهر نتائج البحث أن حافظ في هذا الغزل استفاد كثيراً من مضامين القرآن وآياته، وخاصة من تفسير سورة الرعد في "كشف الأسرار" للميبدي، وأن جزءاً كبيراً من الغزل محل البحث، في إطار علاقات التناس بما فيها التلميح، وإعادة الصياغة، والتضمين، والاقتراس من العبارات والألفاظ، مدين بالاقتراس من آيات القرآن وتفسير سورة الرعد من "كشف الأسرار" للميبدي. كما أن معظم العلاقات التناسية هي من النوع الضمني، ونشهد عدداً قليلاً من التناس الصريح.

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٤٧/٠٤/١٩

تاريخ القبول:

١٤٤٧/٠٧/١١

الكلمات المفتاحية: التناسية، سورة الرعد، تفسير كشف الأسرار، الغزل ٦٩ لحافظ، جبرار جينيت.

الاقتراس: نورسيده، ع. ا. باقري، ع. فاطمي، م. داداشي كاردر، ب. (١٤٤٧). *القراءة التناسية للغزل "٦٩" لحافظ وتفسير سورة الرعد من*

"كشف الأسرار" وفقاً لنظرية جبرار جينيت، مقالة محكمة، السنة ٢، العدد ٢، صص ٢٤٥-٢٧٠.

DOI: 10.22034/jisall.2026.578902.1112



حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

Intertextual Relationships in Hafez's Sonnet 69 and the Interpretation of Surah Ra'd in Kashf al-Asrar Based on Gérard Genette's Theory

Ali Akbar Noresideh, (corresponding author), Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Semnan University, Semnan, Iran. Email: noresideh@semnan.ac.ir

Ali Bagheri, PhD in Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Semnan University, Semnan, Iran.

Mohammad Fatemi, Ph.D student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran.

Bahare Dadashi Kardae, Master's student in Arabic Literature, Faculty of Literature and Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Introduction

Intertextuality, one of the prominent theories of the 20th century, posits that no text is independent or self-sufficient; rather, all texts are continuously interacting with and drawing upon preceding texts. The Holy Quran stands as one of the most significant pretexts that has profoundly influenced numerous writers and poets. Research indicates that Hafez Shirazi is among the poets who were deeply familiar with the Quran and Hadith. This study, adopting a descriptive-analytical method based on Gérard Genette's theory of intertextuality, examines the intertextual relationships between Hafez's Sonnet 69—beginning with "A nightingale held a beautifully colored leaf in its beak, and within that leaf and melody had sweet, mournful cries"—and Surah Ra'd, alongside Rashid al-Din Maybodi's exegesis *Kashf al-Asrar*. The research seeks to answer: How is Hafez's influence from the exegesis of Surah Ra'd evaluated in this sonnet, and what types of intertextuality does Hafez employ based on Genette's framework?

Methodology

This qualitative research is fundamental in aim and descriptive-analytical in method. Data collection was conducted through library research and document analysis. The theoretical framework is Gérard Genette's intertextuality theory, which categorizes intertextual relationships into three types: explicit, implicit, and non-explicit. The primary sources analyzed are Hafez's Sonnet 69 (as the hypertext/present text) and Surah Ra'd together with Maybodi's *Kashf al-Asrar* (as the hypotext/absent text). The analysis involved identifying thematic, lexical, and structural correspondences between the sonnet and the Quranic verses and exegetical narratives, then classifying these correspondences according to Genette's typology.

Results and Discussion

The findings demonstrate that Hafez extensively drew upon themes, verses, and exegetical content from Surah Ra'd and Kashf al-Asrar throughout Sonnet 69. The intertextual relationships identified include allusion (talmih), translation of Quranic phrases, incorporation (tadmeen), and adaptation of expressions and words. The results show that implicit intertextuality predominates, with only one instance of explicit intertextuality and no instances of non-explicit intertextuality found.

Implicit Intertextuality: Several examples of implicit intertextuality were identified. The opening line about the nightingale with a leaf and mournful cries alludes to Maybodi's exegesis of verse 20 of Surah Ra'd, which recounts the story of Sufyan al-Thawri and the nightingale that died of sorrow at his grave. The hemistich "Do not think ill of the path of love" implicitly refers to Maybodi's discussion of the disciple (murid) and the spiritual master (murad) in his commentary on verse 28 of Surah Ra'd, where he describes the world as a bride. The couplet beginning "I asked him amidst union, what are these moans and cries?" implicitly draws upon Maybodi's interpretation of the opening disjointed letters (Alif, Lam, Mim, Ra) and his description of the seeker weeping and laughing by turns. The line "How blessed is the one who among the coquettish ones enjoyed a fortunate lot" implicitly references verse 29 of Surah Ra'd (Tuba lahum wa husnu ma'ab) and Maybodi's exegesis connecting Tuba and Husn. The couplet "Rise, let us scatter our souls upon the pen of that painter" implicitly alludes to verses 5 and 18 of Surah Ra'd, where God is described as the Creator of wondrous forms and the reward for those who answer His call is the ultimate good. The line "Sweet is that happy moment when, in the stages of the spiritual journey, the angel's act of glorification was in the circle of the zunnar" implicitly refers to Maybodi's exegesis of verse 29 of Surah Ra'd, discussing Tuba as the moment of spiritual ecstasy and the symbolic loosening of the zunnar.

Explicit Intertextuality: The final couplet, "The eye of Hafez, beneath the roof of that angel-natured one's palace, possessed the manner of gardens beneath which rivers flow," explicitly references verse 35 of Surah Ra'd: The example of the Garden promised to the righteous is that beneath it rivers flow. Hafez directly quotes the Quranic phrase without alteration, making this a clear case of explicit intertextuality.

Conclusion

The study concludes that Hafez's Sonnet 69 is significantly indebted to the Quranic verses of Surah Ra'd and Maybodi's exegesis Kashf al-Asrar. Hafez employed both explicit and implicit intertextual relationships, with

implicit forms being far more frequent. The one explicit example involves direct quotation of verse 35, while the numerous implicit examples include allusion, thematic borrowing, and adaptation of exegetical narratives, particularly the stories of the nightingale and Sufyan al-Thawri, the concepts of murid and murad, and the spiritual states of weeping and laughter. This intertextual engagement enriches the sonnet's meaning, demonstrates Hafez's profound familiarity with Quranic exegesis, and confirms that Maybodi's *Kashf al-Asrar* served as a direct source for Hafez's poetic composition.

References

- Ahmadi, B. (2001). *Sakhtar va ta'vil-e matn* [Structure and interpretation of text]. Markaz Publishing. {In Persian}
- Allen, G. (2001). *Intertextuality* (P. Yazdanjoo, Trans.). Markaz Publishing. {In Persian}
- Askari, H. b. A. (1991). *Mu'jam al-furuq al-lughawiyyah* [Dictionary of linguistic differences] (B. Bayat, Ed.). Al-Nashr al-Islami Institute. {In Arabic}
- Azarnoush, A. (2011). *Farhang-e mo'aser-e Arabi-Farsi* [Contemporary Arabic-Persian dictionary]. Ney Publishing. {In Persian}
- Dalvand, Y. (2017). *Zin-e atash-e nahofteh* [Under this hidden fire]. Elmi Publications. {In Persian}
- Esmaeili, S. (2020). *Hafez-e Shirazi: Zendeginameh-ye sha'er-e bozorg Khajeh Shams al-Din Mohammad ibn Mohammad Hafez-e Shirazi* [Hafez Shirazi: Biography of the great poet]. Ketabcheh Publications. {In Persian}
- Este'lami, M. (2008). *Hafez be gofteh-ye Hafez: Yek shenakht-e manteqi* [Hafez according to Hafez: A logical understanding]. Negah Institute. {In Persian}
- Hafez, S. M. (2008). *Divan-e Hafez* [The collected poems of Hafez] (S. Nisari, Ed.). Sokhan Publications. {In Persian}
- Heydari, A., & Sahraei, G. (2006). The influence of Hafez from the artistic style of the Quran. *Journal of Literary Studies and Research*, 4-27. {In Persian}
- Ibn Manzur, M. b. M. (n.d.). *Lisan al-Arab* [The tongue of the Arabs] (Vol. 4). Dar al-Fikr lil-Tiba'ah wa al-Nashr wa al-Tawzi'. {In Arabic}
- Khandamir, G. b. H. (2001). *Tarikh-e Habib al-Siyar fi Akhbar-e Afrad-e Bashar* (M. Dabirsiyaqi, Ed.). Kheyyam Publications. {In Persian}
- Khorranshahi, B. (2006). *Hafez hafezeh-ye mast* [Hafez is our memory] (3rd ed.). Qatreh Publications. {In Persian}
- Mowlavi, M. b. M. (2014). *Masnavi-ye Ma'navi* (R. Nicholson, Ed.). Written Heritage Research Center. {In Persian}

- Namvar Motlagh, B. (2007). Transtextuality: A study of the relationships of a text with other texts. *Journal of Humanities, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University*, (56), 83-98. {In Persian}
- Namvar Motlagh, B. (2015). *Dar amadi bar intertextuality: Nazariyeh va karbord-ha* [An introduction to intertextuality: Theory and applications]. Sokhan Publications. {In Persian}
- Nisari, S. (2006). *Daftar-e degarsani-ha dar ghazal-ha-ye Hafez* [The book of variations in Hafez's sonnets]. Academy of Persian Language and Literature. {In Persian}
- Pournamdarian, T. (2005). *Gomshodeh-ye lab-e darya* [Lost by the seashore] (2nd ed.). Sokhan Publications. {In Persian}
- Ramezani, A. (1974). *Ganj-ha-i az Quran va Itrat* [Treasures from the Quran and the Prophet's household]. Quran Education Center. {In Persian}
- Razavi, F. (2004). The Quran and Persian literature: Quranic allusions in Hafez's poetry. *Besharat*, (42), 20-30. {In Persian}
- Sabbaghi, A. (2012). A comparative study of Genette's three axes of intertextuality and parts of Islamic rhetoric theory. *Literary Research*, (38), 59-71. {In Persian}
- Sattari, J. (1999). *Pazhuheshi dar qesseh-ye Sheykh San'an va dokhtar-e tarsi* [A study of the story of Sheikh San'an and the Christian girl]. Markaz Publishing. {In Persian}
- Shafiei Kadkani, M. R. (2013). *Zaban-e she'r dar nasr-e sufiyyeh* [The language of poetry in Sufi prose] (4th ed.). Sokhan Publications. {In Persian}
- Shamisa, S. (2009). *Yaddasht-ha-ye Hafez* [Hafez's notes]. Elm Publications. {In Persian}
- Shamisa, S. (2020). *Bayan* [Expression]. Mitra Publications. {In Persian}
- Sharqi, A., & Teymouri, M. (2012). An investigation into the influence of the Quranic phrase "Gardens beneath which rivers flow" on Iranian garden design. *Environmental Science and Technology*, 14(1), 125-142. {In Persian}
- Teflisi, H. b. E. (2007). *Vojuh-e Quran* [The aspects of the Quran] (M. Mohaghegh, Ed.). University of Tehran Press. {In Persian}
- The Holy Quran. {In Arabic}